

حمله نظامی ایالات متحده آمریکا به عراق، مدافعی خارج از محدوده تنگ بادمجان دورقاب چینان جرج بوش و البته معدودی از عقب افتاده ترین مدعیان «آزادخواهی» در اپوزیسیون ایران ندارد.

از اسقف کاتربری و نخست وزیر راستگرای بریتانیا «تونی بلر» گرفته تا فعالین جنبش ضد سرمایه، از امیران شیخ نشین های خلیج و نخست وزیر آلمان گرفته تا فعالین چپ جنبش فلسطین، سیاست خارجی حمله ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه و حمله احتمالی آن به عراق، حتی یک متحد جدی قابل ذکر ندارد، اما با این همه بعید به نظر می رسد که این اعتراض گسترده و جهانی تأثیری در سیاست دولت جمهوریخواه در ایالات متحده بگذارد. جنگ طلبی ایالات متحده و «تغییر رژیم» (regime change) دلایل ویژه خود را دارد که عمدتاً به سیاست داخلی این کشور برمیگردد:

۱. حمله نظامی به عراق به توهم ادامه موفقیت آمیز «جنگ علیه تروریسم» دامن میزند.
۲. جنگ به نفع حزب جمهوریخواه در آستانه انتخابات کنگره و سنا در پاییز امسال است.
۳. در پی چندین رسوایی و ورشکستگی مالی شرکت های بزرگ اقتصادی آمریکا در دو سه ماه اخیر، (انرون، ورلکدکم، زیبراکیس ...) و ارتباط مستقیم این شرکت ها با جرج بوش و معاونش «دیگ چینی»، واجب است با تبلیغات گسترده در مورد جنگ احتمالی با عراق، توجه مردم آمریکا و جهانیان را از این فجایع دور گردد. از هم اکنون واضح است که این جنبه از سیاست ایالات متحده تا حدی موفق بوده است و کاخ سفید با استفاده از تأثیر روزافزون رسانه های خبری جمعی بر افکار عمومی، در این رابطه موفق بوده است.

۴. ایالات متحده دستگاه عریض و طویل نظامی دارد که واجب است مرتب در حال جنگ یا آمادگی برای جنگ باشد، تا دولت، خصوصاً دولت جمهوریخواه بتواند هزینه های سرسام آور این دستگاه را توجیه کند. از آنجا که قرار است «جنگ علیه تروریسم»، جنگی بی پایان باشد که مدافعان آن معتقدند ۵۰ سال یا شاید بیشتر طول خواهد کشید، وزارت دفاع آمریکا و صنایع نظامی این کشور برای اولین بار در چند دهه اخیر، از شرایط مساعدی برای دستیابی به بودجه های سرسام آور برخوردار شده اند.

در آغاز این مرحله از جنگ جویی، ایالات متحده برای توجیه حمله احتمالی به عراق، ادعا کرد ارتباط این کشور با گروه الفائده توجیه حمله است، اما پس از آنکه روشن شد این ادعا بی اساس است، کاخ سفید مسئله توسعه سلاح های شیمیایی و اتمی را مطرح کرد، پس از آنکه دولت دیکتاتوری بعث، نگران از حمله، به بازرسان سازمان ملل اجازه بازگشت به عراق را داد، ایالات متحده مجبور شد بهانه جنگ را تغییر دهد و مسئله تغییر حاکمیت را به وضوح مطرح کند. شکی نیست که دولت صدام حسین یکی از صدها حکومت ارتجاعی در دنیاست که تنها با سرکوب خونین مبارزات مردم در قدرت است. اما همانطور که بسیاری از مفسران خبری اشاره کرده اند، این رژیم، تنها حکومت دیکتاتوری منطقه نیست. متحدین ایالات متحده در منطقه: عربستان سعودی، کویت، امیرنشین های خلیج، ترکیه، پاکستان و ... همگی حکومت های دیکتاتوری هستند و مسئله «تغییر حکومت» در این کشورها مورد نظر نیست. علاوه بر این اپوزیسیون مورد نظر آمریکا برای این جایگزینی، در قضاوت و دیکتاتوری دست کمی از صدام حسین ندارد. اکثر ژنرال های ارتجاعی که ایالات متحده در «همایش» اخیر در واشنگتن جمع کرده بود، تا چندی پیش مسئولین مخابرات و امنیت صدام حسین بودند یا رهبران جنبش های اسلامی هستند که در میان مردم عراق اعتباری ندارند.

از طرف دیگر عبارت ناپهنگام «تغییر رژیم» (تغییر حکومت یک کشور توسط ابرقدرت سرمایه جهانی) روند خطرناکی را تداعی میکند که یادآور دوران کلنیالیسم است و برای قرن بیست و یک میلادی، تفکری وحشتناک که تنها از رئیس جمهور کم سواد ایالات متحده و مشاوران نظامی او بر می آید. امروز هر انسان مترقی باید در برابر این جنگ افروزی ایالات متحده و خصوصاً علیه طرح های «تغییر حکومت» آن بایستد، علیه آن مبارزه کند و در برابر این روند خطرناک در اتحاد با نیروهای ضد سرمایه، توحش این مرحله از سرمایه جهانی را افشا کند.

در این میان برخی از جریان های سیاسی اپوزیسیون ایران، با این تصور که «پس از تغییر رژیم در افغانستان و عراق، آمریکا اقدام به تغییر رژیم در ایران خواهد کرد»، تلاش می کنند تا به هر شکل ممکن، خود را جزو «نیروهای جایگزین رژیم آینده» قرار دهند. به این منظور، نیروهای یاد شده، در روزهای اخیر تلاش زیادی به خرج داده و میدهند تا خود را «خبرخواه نظام سرمایه و در رأس آن دولت آمریکا» جلوه دهند.

از جمله این تلاش ها می توان به درخواست های سلطنت طلبان از آمریکا برای حمله نظامی به ایران از یک سو، و نامه نگاری های اکثریتی ها و خوش خدمتی های ایشان از دیگر سو اشاره داشت. شباهت های موجود در میان این مدعیان آزادیخواهی، چه در شکل سلطنت طلب آن که قدرت خود را مدیون کودتای ۲۸ مرداد بود و چه از نوع «اکثریتی» آن که پیوسته امید به تغییر حکومت از بالا داشته اند (البته در دوران گذشته با کمک ابرقدرت دیگری - شوروی و پس از آن در حمایت بی قید و شرط از اصلاح طلبان حکومتی) داشتند، بسیارند.

عدم اعتقاد به مبارزات از پایین، بی اعتمادی به کارگران و زحمتکشان، عجله در به قدرت رسیدن به هر صورت و با پذیرش هر ننگ و وابستگی، از مشخصه های این دو گروه ایرانی مدعیان جایگزینی در سیاست «تغییر رژیم» جرج بوش است. امروز در کنار افشای جمهوری اسلامی و مرتجعین حاکم، وظیفه همه ماست که با افشای سیاست خارجی ایالات متحده و حملات نظامی آن که نمودارهای توحش سرمایه جهانی است، انزجار خود از این مدعیان جایگزینی حکومت اسلامی در ایران در گسترده ترین اشکال بیان نماییم.